**بسمه تعالی**

زندگینامه شهید طاها جمیلی راد

پدر شهید طاها استاد حمید گلاف از استادکاران کشتی سازی بنام خرمشهر بود و از وضع مالی نسبتا خوبی برخوردار بود.

شهید در تابستان سال 1335 چشم به جهان گشود و دوران کودکی را در کنار پدر خود زندگی نسبتا راحتی داشت ولی از انجاییکه با پدر اختلاف سنی زیادی داشت از همان دوران نوجوانی پدر خود را بعلت کهولت سن از دست داد و روزهای سخت زندگی وی اغاز گردید.

پس از فوت پدر از انجاییکه درآمدی برای گذران زندگی نداشتند لذا بار زندگی خود و مادر و برادر شیرخواره اش بگردن وی افتاد برای یک نوجوان دبستانی بسیار سخت بود که هم درس بخواند و هم مخارج زندگی خانواده را تامین نماید ولی بهرصورت بود دوران دبستان را به پایان رسانید.

در همان ایام علاوه بر درس خواندن در یک مغازه میوه فروشی شاگردی میکرد و مبلغی هرچند ناچیز بعنوان کمک خرج خانه بدست میاورد.

چند سال گذشت و زندگی سخت تر میشد تا اینکه نزد یکی از اشنایان در ماهی فروشیها ( سماچه ) خرمشهر شغلی با در امدی بیشتر برای خود دست و پا کرد.

در این دوران بود که ناچار گردید تحصیل را رها کند و به کار خود بیشتر اهمیت دهد.

چند سال قبل از پیروزی انقلاب ماهیفروشی را رها کرده و به همراه چند تن از دوستان در یک شرکت حق العمل کاری گمرک مشغول به کار گردید .

از انجاییکه ادمی مخلص و پاکدست بود مورد توجه صاحبکار خود قرار گرفت و توانست همزمان با کار در شرکت به ادامه تحصیل خود بصورت شبانه ادامه دهد و همچنین مسکنی برای خود و مادر و برادرش خریداری نماید و به زندگی انان سر و سامانی ببخشد.

در تمام سالهای دهه پنچاه قبل از انقلاب در کنار کسب و کار از شرکت در کلاسهای قرآن زیر نظر شهید مهدی البوغبیش درحسینیه کبیره کوتشیخ غافل نبود. در این سالها بود که شخصیت دینی سیاسی وی شکل گرفت و فعالانه علاوه بر اینکه خود در مجالس دینی شهر و در بیشتر مراسم سخنرانانی که از قم و تهران به خرمشهر دعوت میشدند شرکت میکرد دیگران را نیز به شرکت در این مراسم دعوت میکرد و باعث هدایت بسیاری از دوستان خود گردید.

با شروع حرکتهای انقلابی در سال 56 حسینیه کبیره یکی از پایگاههای مردمی جهت جمع اوری و سازماندهی مردم جهت شرکت در راهپیمائیها و سایر حرکتهای انقلابی گردید و شهید طاها یکی از افراد موثر در این زمینه بود که عکسهای وی در صفوف اول دستجات راهپیمائیهای شهر بهترین شاهد بر این مدعا است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی که حفظ امنیت قسمت جنوبی شهر از سوی کمیته علما و انقلابیون شهر به جوانان حسینیه کبیره کوتشیخ واگذار گردید و ستادی نیز به همین منظور در خیابان بایندر تشکیل گردیده بود طاها یکی از اعضای بسیار فعال این ستاد بوده و علاوه بر دستگیری و زندانی نمودن ساواکیهای فراری در حفظ امنیت کوتشیخ نیز نقش داشته و شجاعانه و بدون هیچگونه ترس و واهمه ای در این موارد جان خود را به خطر می انداخت.

با شروع بحران در خوزستان در سال 58 و بخصوص درخرمشهر درگیری با گروهکهای مسلح و عوامل دست نشانده اجانب نه فقط بار مسئولیت طاها و همقطارانش کمتر نشده بلکه نسبت به روزهای انقلاب بیشتر گردیده ودر ان ایام فعالیت بصورت شبانه روزی انجام میگرفت.

در کنار سایر کارهای امنیتی رسیدگی به تقسیم ارزاق عمومی مردم کوتشیخ نیز به این ستاد واگذار گردید و با تقسیم مناطق مختلف قسمت جنوبی شهر بین اعضای ستاد جهت کنترل توزیع اقلام مایحتاج کمیاب مردم طاها مسئولیت روستاهای شنه و محرزی را بعهده گرفت و بخوبی از عهده اینکارنیز بر امد.

همزمان با کنترل تقسیم ارزاق عمومی خانوارهای کم در امد نیز شناسائی شده و از انجائیکه در ان زمان هنوز کمیته امداد امام خمینی و بهزیستی تشکیل نگردیده بود تا به وضع نیازمندان رسیدگی نماید لذا جوانان حسینیه کبیره و از جمله شهید طاها برای خود تشکیلاتی راه اندازی نمودند و از محل در امد ناچیز خود و دوستان و بعضا مساعدت افراد متمول شهر مبالغی را تهیه و صرف خرید اجناس ومساعدت خانواده های نیازمند مینمودند و شبانه اجناس مورد نیاز انان را تا درب منزل انان منتقل مینمودند و این کار تا زمان شروع جنگ ادامه و توسعه داده شد .

با شروع درگیریهای مرزی شبها به همراه دیگر فرزندان انقلابی شهر به نقاط مرزی از جمله نهر خیین اعزام میگردید و تا صبح در کمین افراد خائن به وطن بود که در این راه نیز بارها مورد هجوم مسلحانه دشمنان انقلاب قرار گرفتند و هر بار بطور معجزه اسائی جان سالم بدر بردند .

با شروع جنگ تحمیلی مادر و برادر خود را به همراه دیگران به شهرستان قم فرستاده و خود بصورت تمام وقت در کنار سایر دوستانش درخدمت دفاع از شهر در خرمشهر ماند .

در اولین روزهای مقاومت 45 روزه در درگیری های رودررو با دشمن بعثی در جبهه های مختلف از منطقه پل نو گرفته تا درب فیلیه و محوطه بندر و پادگان دژ و محور عباره و..... شرکت نموده و رشادتهائی از خود نشان دادند .

پس از سقوط قسمت شمالی شهر در روز منحوس چهارم ابان ماه سال 59 به قسمت جنوبی ( کوتشیخ ) منتقل شده و از همان روزها بود که به همراه صاحب عبود زاده و چند تن دیگر از بچه های کوتشیخ کار دیدبانی برای خمپاره اندازان را انتخاب نمود.

در تمام مدتی که قسمت شمالی شهر در دست دشمن بود طاها به همراه دیگر دیدبانان از جمله شهید علی دنیابین . شهید مسعود صالحه زاده و شهید اسماعیل خباری کار دیدبانی را در ابتدا برای واحد ادوات و واحد ضد زره ( 106 ) و سپس برای اتشبارهای توپخانه سپاه خرمشهر به نحو احسن انجام میدادند تا جاییکه بعنوان گروه دیدبانی برتر منطقه در مدت 18 ماه اشغال خرمشهر از سوی فرماندهان ارشد نظامی توپخانه های مستقر در محور جنوب مجوز داشتند از تمام اتشبارهای سلاح سنگین ارتش و سپاه مستقر در منطقه در هر زمان و به هرمیزان که لازم باشد درخواست اتش کنند.

با توجه به بومی بودن تمام اعضای این گروه دیدبانی تسلط کامل این گروه بر خرمشهر تا ان حد بوده است که با قویترین دوربینها تحرکات دشمن را حتی در نقاط دوردست از خط مقدم را هم زیر نظر داشته باشند و ضربه های مهلکی را بر مقرهای نظامی دشمن وارد نمایند .

استفاده از نقاط دیدبانی پرخطر و با ریسک بالا که هم از لحاظ نزدیکی به خط مقدم دشمن و هم از نظر ارتفاع زیاد همچون بالاترین نقطه دکلهای برق فشار قوی موجود در منطقه که فاقد هرگونه جان پناه و یا استتار میباشند و زیر اتش تیربارهای دشمن کار بسیار سختی بود که از عهده هر کسی بی نمی امد ولی این تیم دیدبانی شجاع با اغوش باز این خطر های را بجان میخریدند همچنین استفاده از منابع آب مرتفع موجود در منطقه جنگی نزدیک به خط مقدم باعث گردیده بود که تسلط انها برمواضع دوردست دشمن مضاعف گردد.

گزارشهائی که ازتلفات نیروهای دشمن در عمق جبهه ها میرسید و ناشی از اتشهای موثر ادوات و توپخانه های خودی بوده بهترین دلیل بر دقت دیدبانی این شهید و دیگر همرزمان وی بوده که در اسناد و مدارک ان در گزارشات این گروه و سایر مدارک نظامی موجود میباشد .

شهید طاها جمیلی علاوه بر شرکت مداوم درخطوط پدافندی کوتشیخ و محرزی و ابادان و جزیره مینو در ایام حد فاصل بین سقوط تا ازاد سازی خرمشهر در چند عملیات از جمله ثامن الائمه و فتح المبین نیز بصورت فعال شرکت نموده و در انجا نیز رشادتهائی از خود نشان داد.

اوج فعالیت این شهید در عملیات ازادسازی خرمشهر بوده که از مدتها قبل ازعملیات اغاز گردید و شهید جهت همراهی فرماندهان ارشد سایر یگانهای سپاه در دیدگاهها و توجیه نقاط حساس خرمشهر که در ان زمان در دست دشمن بود فعالیت زیادی داشت و در تمام مراحل عملیات در دومحور فعال بود .هم در همراهی با یگانهای رزمی تیپ 22 بدر که از بیابانهای شمال شهر انجام میشد وهم در محور جنوبی و از پشت خطوط پدافندی خودی دیدبانان خرمشهر از جمله شهید مورد نظر بصورت شبانه روزی تمام توان خود را گذاشتند و جهت یگانهای پدافندی خطوط کوتشیخ و محرزی دیدبانی مینمودند و اثار کار دقیق انان پس از فتح قسمت شمالی کاملا اشکار بود.

پس از ازادسازی خرمشهر از چنگال دشمن بعثی در این مرحله نیز دیدبانان از پای ننشسته وتنها محور عملیاتی خود را عوض نموده و اینبار با فعال نمودن خط گمرک بسوی ام الرصاص و جاده فاو بصره از اهداف مهم این دیدبانان بود که طاها و دوستانش با استفاده از ساختمانهای مرتفع شهر توانستند دیدگاه های جدیدی برای خود انتخاب نمایند از جمله منبع اب مرتفع بالای ساختمان شش طبقه بود که بر عقبه دشمن درخاک عراق مشرف بوده و از ان نقطه توانستند ضربات مهلکی بر دشمن وارد نمایند تا جاییکه دشمن پس از کشف محل دیدبانی انان ناچار گردید تمام منبع را با شلیک مستقیم چند موشک مورد اصابت قرار دهد و ان دیدگاه را بکلی منهدم نماید که خوشبختانه در ان هنگام کسی درون دیدگاه حضور نداشته است. همزمان با حضور در خطوط پدافندی جدید خرمشهر در گمرک و جزیره مینو شهید بزرگوار در عملیاتهائی که پس از ازاد سازی خرمشهر انجام گردید و از ان جمله عملیات رمضاه بعنوان فرمانده قبضه توپ 155 هویتزر در پشتیبانی از لشکر محمد رسول الله نیز شرکت داشت.

شهید جمیلی از انجائیکه در تمام این دوران فعالیت بعنوان بسیجی خدمت مینموده پس از فراغت از دوران سخت و با اصرار مسئولین وقت سپاه خرمشهر در ابان ماه 61 جهت تغییر عضویت به پاسدار دعوت شدند و به دوره(24) اموزشی سپاه اعزام گردید که حالات معنوی شهید در این دوران اموزشی مورد توجه دیگر همدوره ای های وی قرار گرفت .

پس از اتمام دوره اموزش سپاه در اواخر بهمن ماه سال 61 و در زمان فرماندهی شهید ناصر بهبهانی نیا بر سپاه خرمشهر ایشانرا بدلیل شناختی که از فعالیت خالصانه ایشان داشتند جهت کار در دبیرخانه سپاه خرمشهر انتخاب نمودند.

در تابستان سال 62 شهید موفق به ازدواج گردید و در دی ماه همان سال شهید بهبهانی بدلیل علاقه ای که به طاها داشتند در یکی از ماموریتهای خود به تهران جهت شرکت در سمینار فرماندهان تصمیم میگرد که شهید طاها را به همراه خود ببرند.

در هنگام بازگشت از ماموریت در تاریخ( /10/10/62 ) شهید به همراه راننده فرماندهی ماشین انان در بین راه در منطقه پل دختر دچار سانحه گردیده و در اثر ضربه شدیدی که به سر ایشان وارد میشود جان به جان افرین تسلیم مینماید و در جوار دیگر همرزمان شهیدش در گلزار شهدای خرمشهر برای همیشه به ارامش میرسند دفتر زندگی پر ماجرای این شهید هم مانند دیگر شهدا بسته میشود. پنج ماه پس از شهادت این شهید تنها فرزند دختر وی چشم به جهان میگشاید.

والعاقبه للمتقین.

